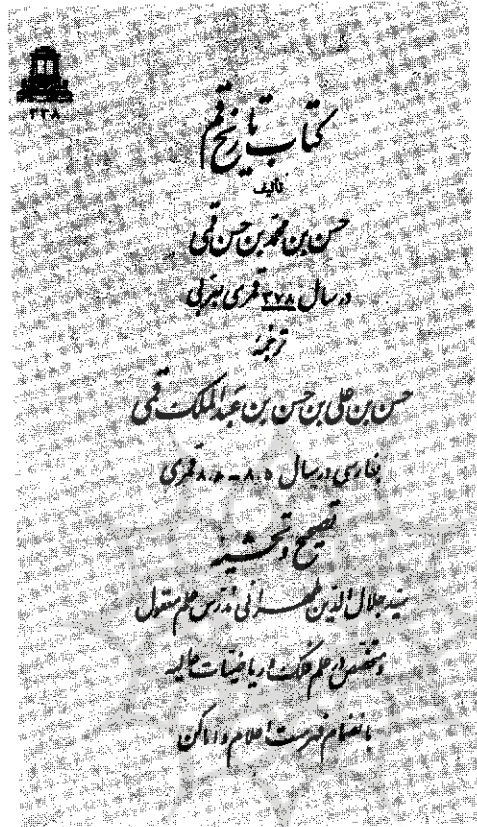


جلوه‌های تاریخ اقتصادی ایران در کتاب تاریخ قم



منصور چهرازی

تاریخ‌های محلی یکی از منابع عمده تحقیق در تاریخ ایران، به ویژه دوران پیش از صفویه به‌شمار می‌روند «زیرا در باب سلسله‌های مستقل محلی که قسمت عمده تاریخ ایران قبل از صفویه را دربر می‌گیرد مهمترین مرجع در واقع همین تاریخ‌های محلی خواهد بود»^۱. اگرچه تعداد زیادی از آثار مذکور دچار توفان حوادث گشته و درحال حاضر اثری از آن‌ها در دست نیست «ولی مؤلفان و مورخان بعدی در کتب خویش نام و نشان آن‌ها را یاد کرده و مطالبی از آن تواریخ نقل نموده‌اند و گاه از نوشته‌های آن تواریخ بهره برده و از طریق آن‌ها بر اطلاعات تاریخی خود افزوده‌اند»^۲. از آن‌جا که بسیاری از تاریخ‌های محلی دربردارنده اطلاعات فراوان درباره اوضاع جغرافیایی، ذکر نام اوران و ستارگان آسمان علم و ادب و یا رویدادهایی که در آن محل به وقوع پیوسته و منشاء اغلب آن‌ها در خارج از محدوده آن ولایت بوده است، می‌باشند به همین دلیل این دسته از کتاب‌ها را هم می‌توان در زمره جغرافیای تاریخی هر محل بشمار آورد و هم به عنوان تاریخ واقعی آن سامان از آن یاد کرد.^۳

اگرچه یکی از مورخان معتقد است «بعد از تجزیه قلمرو خلفا آثار جدیدی در باب شناخت مناطق محلی

- کتاب تاریخ قم
- تألیف: حسن بن محمد بن حسن قمی
- ترجمه: حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی
- تصحیح و تحشیه: استاد جلال‌الدین تهرانی
- ناشر: توس، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱ ش

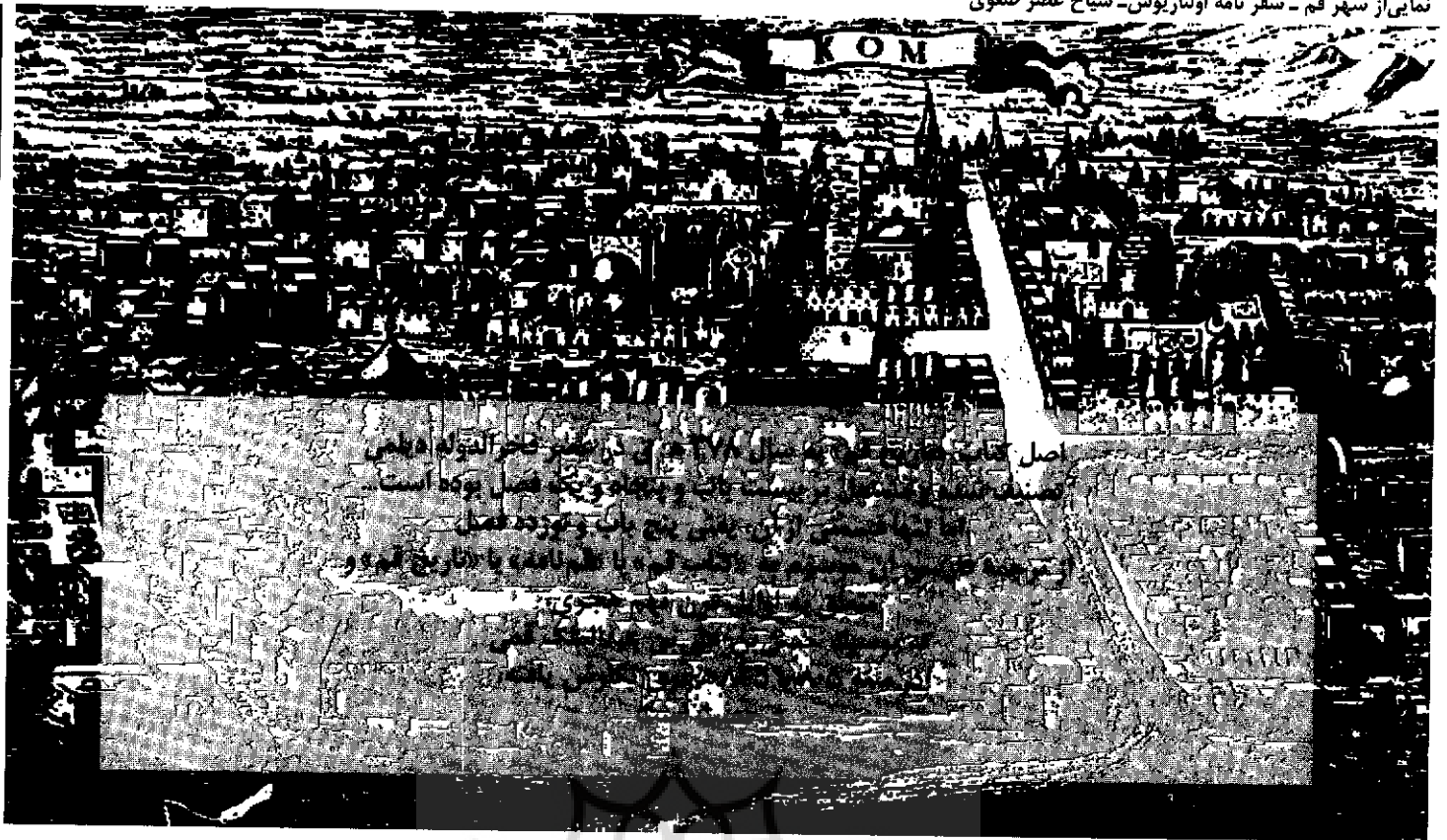
به وجود آمد که در این گونه آثار مجموع جهان مدنظر نویسنده قرار ندارد بلکه وی تنها به محدوده سیاسی خاصی که در آن به سر می‌برد متوجه است»^۴ اما این سخن نمی‌تواند نفی‌کننده بینش وسیع و دانسته‌های عمیق مورخ و توجه او به مطالعه کتاب‌های موجود در عصر خویش باشد «زیرا می‌بینیم که غالباً همین تاریخ‌های محلی و منطقه‌ای از احوال و اوضاع پیشینیان و تواریخ پیامبران و شاهان و خلفا و حکام و بزرگانی که اصلاً در سرزمین مورخ نبوده‌اند اطلاعات بسیار مفیدی به دست داده‌اند»^۵.

نگارش تاریخ‌های محلی در قرون گذشته رونق زیادی داشته است به گونه‌ای که برای هر شهر یا ناحیه‌ای یک یا چند تاریخ به رشته تحریر درآمده است.^۶ پاره‌ای از این کتاب‌ها به زبان فارسی و برخی به زبان عربی است که از این جهت کتاب تاریخ قم در دسته دوم قرار می‌گیرد.

* * *

مؤلف کتاب تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن شیبانی قمی (م. ب. ۳۷۸ ه. ق.)، شیعی مذهب و از هم‌روزگاران ابن بابویه (م. ۳۸۱ ه. ق) بوده است.^۷ اصل اثر به سال ۳۷۸ ه. ق در عصر فخرالدوله دیلمی (دوران فرمانروایی ۳۸۷-۳۶۶ ه. ق) تصنیف شده و مشتمل بر بیست باب و پنجاه و یک فصل بوده است. ابواب بیست‌گانه به صورت فهرست در ابتدای کتاب ذکر شده، اما تنها قسمتی از آن، یعنی پنج باب و نوزده فصل از ترجمه فارسی آن «موسوم به کتاب قم»^۸ یا قم‌نامه یا تاریخ قم و متعلق به اوایل قرن نهم هجری، که بوسیله حسن بن علی بن عبدالملک قمی در سنه ۸۰۵ یا ۸۲۵ هجری نگارش یافته، در دست است.^۹ و معلوم نیست که مؤلف خود موفق به نگارش پانزده باب دیگر - چنان که ادعا نموده - نشده یا مترجم آن را ترجمه نکرده است. شاید هم «مصنف طرح آن را ریخته بوده ولی موفق به اتمام آن نشده است»^{۱۰}.

مترجم، کتاب را بنا به درخواست ابراهیم بن محمود بن محمد علی الصفی به زبان فارسی برگردانده است و در مورد هدف خود از این کار می‌نویسد: «اما بعد چنین گوید مفسر این کتاب... الحسن بن علی بن عبدالملک قمی... که در زمان سابق و او ان سالف تاریخی عربی بود مشتمل بر بیست باب و پنجاه فصل»^{۱۱} جمعی که بلفظ عربیت عالم و عارف بودند مطالعه آن می‌نمودند و از آن استفاده می‌کردند و طایفه که فهم ایشان از ادراک علم عربیت قاصر بود از فواید آن محروم و مایوس می‌شدند اکابر آن روزگار همت بر آن داشتند که یکی از علما عربیت درخواه کنند تا آن کتاب را از نازی با فارسی نقل کند تا فواید آن عام گردد و جمهور



اصل قلمی است که در عصر صفوی در قم نگاشته شده است. این کتاب یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی برای شناختن شهر قم و منطقه آن در آن دوره است. کتاب به زبان فارسی و عربی نوشته شده و به دلیل ارزش تاریخی و ادبی آن، مورد توجه محققان و علاقه‌مندان قرار گرفته است.

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / مرداد و شهریور ماه ۱۳۸۰

لاغر و فربه و خلل و حشو و زیاده و نقصان خالی و صافی نباشد و بی تکلف از اهل انصاف نباشد هر آنکس که مطالعه این کتاب کند و آنکس از اهل عقل و فصل و تمیز و معرفت باشد از من طلب آن نماید از شرایط تالیف و تصنیف چنانچ میرز و فاضل و کامل را با آنک علم و محیط باشد که هرکس طلب عیبی کند البته بیابد... و چون عفو فرماید بر زلل و خطا و مسامحه و اغفال نماید و موضع خلل بصواب و سرا و اصلاح کند بزرگی نموده باشد... زیرا که مولف هر کتابی از قول عیب جدی بسلامت نخواهد بود اعم از آن که در آن تالیف مخطی باشد یا مصیب»^{۱۸}

دوم - مولف تنها اقتباس کننده و راوی چشم و گوش بسته منابع خود نیست، بلکه در بسیاری از موارد ضمن آن که به نقل مطالب آن‌ها می‌پردازد، نظر خویش را نیز در آن باب ابراز می‌کند، به عنوان مثال در جایی می‌نویسد: «و از قومی از اهل قم روایتست که ذراع رشیدیه ابراهیم بن شاذ که نام او ملک بن محمد احوص بود بقم آورد و این غلط است زیرا که ابراهیم روزگار رشید را در نیافت و لیکن ابراهیم بن البیسع بود و او را در آن مساحت اثری محمود و سیرت پسندیده از وی بازماند و حمزه بن معلی اشعری او را و مفضل بن اسحق را در شعری که منسوبست بدو مدح کرده است و البیسع را در ذم و نکوهش مگر ابراهیم درین مساحت از عراق ذراعی دیگر به قم آورده است، اما من که مصنف آن کتابم اینروایت و این خبر ندیده‌ام»^{۱۹}

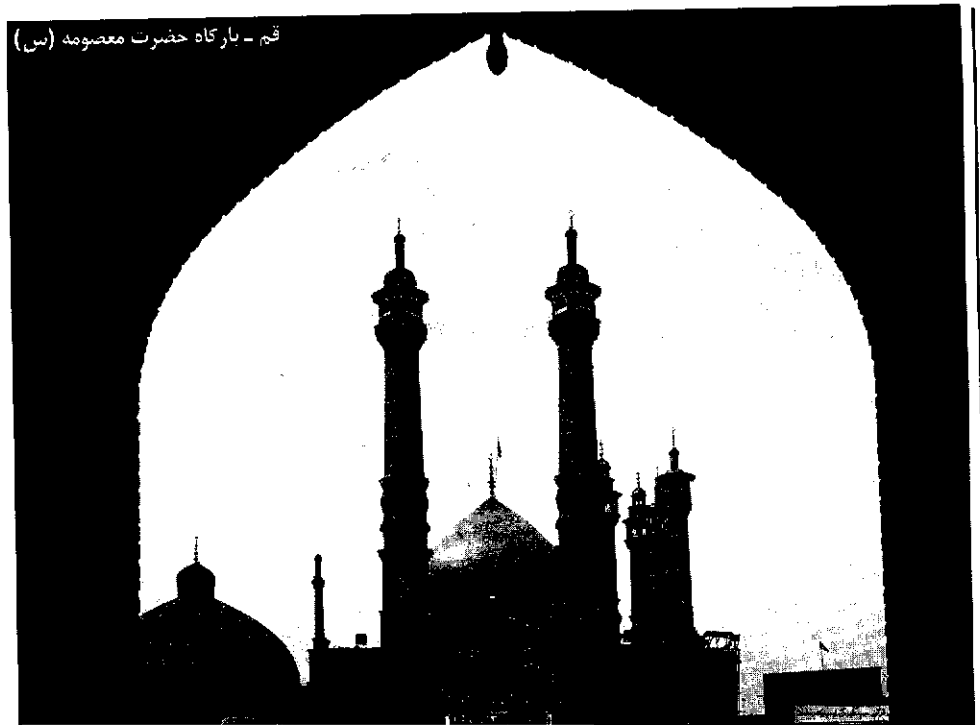
با وجود این که ترجمه کتاب تاریخ قم بازمانده از قرن نهم هجری است، اما اثر آن نسبتاً دور از تکلف است. استفاده از کلمات عربی و کلمات مشکل فارسی، حکایت‌ها، امثله و اخبار و احادیث و آیات قرآنی - و گاه

پرداخته باشد، سوم - تالیف کتاب ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی در مورد اصفهان که کمبود کتابی همچون آن را در مورد قم آشکارتر می‌سازد، نمی‌توان نظر فوق را پذیرفت و شاید صحیح‌تر آن باشد که بگوییم وی این کتاب را به نام صاحب‌بن عباد جهت پاسخی به الطاف و ادای «شکر بندگیش» فراهم آورده است. مولف در نگارش تاریخ قم به غیر از مشاهدات عینی و متکی بودن بر معرفت شخصی به امور جاری عصر خویش، از کتاب‌ها، مأخذ معتبر قدیم و دفاتر رسمی و تواریخ و اسناد محلی - که بعضی از آن‌ها امروز وجود ندارد - و روایت‌های شفاهی گونه‌گون سود برده است: «و من بیشتر از آنچه در این کتاب مسطور است از کتابهای بلدان و بنیان و تواریخ خلفا و از کسانی که ایشانرا معرفتی و خبری و دانشی بوده بدان یاد گرفتم و از صحف و دفاتر موجوده بنزدیک ایشان بیرون آوردم»^{۲۰} وی گاه فقط به نام کتاب و نویسنده هر دو اشاره می‌کند و گاه تنها نام کتاب و یا فقط نام مؤلف آن‌ها را ذکر می‌کند اما منابع شفاهی خود را به گونه‌ای دقیق به خواننده معرفی نمی‌نماید و اغلب با آوردن عباراتی مانند: «راویان قم چنین روایت کنند» یا «از بعضی از ثقات روایتست» مطالب را عرضه می‌کند. افزون بر این، مزایای تاریخ قم با عنایت به استفاده مولف از منابع گونه‌گون دو چیز است:

اول - این که مولف هیچ‌گاه کار خود را بی‌عیب و نقص نمی‌پندارد و ضمن این که خواننده را به نقد و بررسی اثر خویش فرا می‌خواند، در صورت وجود اشتباه یا اهمال در آن درخواست عفو و اغماض دارد: «و مع هذا تصنیف هر مبتدئی و تالیف هر مخترعی از سخن

اهل قلم از مطالعه آن محفوظ و بهره‌مند شوند... تا بروزگار ابراهیم بن محمود بن محمدعلی الصفی... از این بنده ضعیف نحیف فقیر درخواه کرد که آنرا از تازی به فارسی نقل کند...»^{۲۱} دکتر جعفر حمیدی بر این باور است: «مترجم در بیان خود رسم امانت را به جای آورده است»^{۲۲} ولی بدان علت که نسخه عربی کتاب موجود نیست و ترجمه بعضی مطالب (نظیر عهدنامه‌ها) که همراه با متن عربی در کتاب آمده است کاملاً با متن اصلی مطابقت ندارد، پذیرش این نکته را دشوار می‌سازد.

استاد گرانمایه، سیدجلال‌الدین تهرانی، و به پیروی از وی برخی از پژوهشگران معتقدند که مولف کتاب را بنا به تشویق صاحب‌بن عباد به رشته تحریر کشیده است.^{۲۳} اما بر مبنای این سخن مصنف که می‌گوید: «چون عادت مولانا همه اوقات خیر و فعل خیر بوده و مکافات آن شکر بندگیش و نشر آن لازم واجب بوده... و این ضعیف از آن جمله و طایفه شده که نعت او شامل ایشان بوده و شکر آن بر ایشان واجب و لازم شده مدتی کوشش و سعی نمودم تا وسیله به دست آرم که بجناب او نزدیک آردم و بحضرت او واصل شوم، نیافتم هیچ چیز گزیده‌تر بنزدیک او و دوام و ذکر او در مرور ایام و ازمان از کتابی و تصنیفی که من در آن جمع کنم و یاد کنم در آن اخبار شهر قم و چه هدیه و تحفه بهتر از آن نیافتم»^{۲۴} و نیز با نگاهی به دلایل تصنیف کتاب از سوی نویسنده که بنا بر قول خودش: «مهیج بر تالیف آن سه چیز بوده است»^{۲۵}:
اول - جاودان ماندن نام مولف و سنت‌های پسندیده بزرگان پیشین،
دوم - نبودن کتابی که به اخبار قم و بزرگان آن



حدود، موقعیت و وسعت جغرافیایی قم و شهرهای مجاور آن، راه‌ها، میادین، مساجد، دروازه‌ها، برج و باروها، معادن، کاریزها و آسیاب‌ها، تهرها و رودخانه‌ها همراه با ذکر کیفیت منبع و متشا آن‌ها، اسامی و تعداد روستاها و شهرهایی که شاید امروزه وجود خارجی نداشته باشند اما در آن دوران آباد و پرجمعیت بوده‌اند، در این کتاب آمده است. نکته جالب این که مؤلف، در لابلای توضیحات جغرافیایی، ضمن آن که گاه تاریخ و جغرافیا درهم می‌آمیزد؛ در بیان چگونگی احداث شهرها و روستاها نیز گاهی از جاده واقعیتم قدم را فراتر نهاده و وارد دنیای افسانه‌ها می‌گردد.^{۲۷}

از آن جا که یکی از وظایف پژوهش در متون تاریخی ایران تهیه آمارهای اقتصادی از دوران پیشین است بنابراین، آن چه کتاب تاریخ قم را بیش از پیش مهم جلوه می‌دهد، همانا پرداختن به مسائل مالی و اقتصادی است که «شامل مهم‌ترین مجموعه اسناد و مدارکی است که ما تا به حال برای تاریخ اقتصادی ایران در قرن چهارم ه. می‌شناسیم».^{۲۸} آمار و اطلاعات اقتصادی که کمتر در کتب گذشته درج شده، در تاریخ قم مندرج است و همراه با آن ذکر مالیات‌های گزافی که به عناوین مختلف از مردم قم دریافت می‌شد تا جیب بغدادنشینان را پر نماید، دلیل شورش‌های متعدد اهالی را علیه حکام وقت، روشن می‌سازد. مولف کتاب کوشیده است میزان مالیات و عوارض دریافتی از مردم قم در دوران مختلف را ضبط نماید. کوشش نویسنده برای تشریح اوضاع اقتصادی سبب آشنایی خواننده با بسیاری از اصطلاحات دیوانی رایج در عصر مولف می‌شود.^{۲۹} در گوشه‌ای از کتاب به این گفته برمی‌خوریم که: «... قم را چند نوبت مساحت کرده‌اند و چند نوبت بر آن مال نهادند و مبلغ خراج آن چند نوبت بوده است و نامهای ضیاع آن و ذکر انواع خراج تا آنگاه که شیخ امین ابوالحسن عبادبن عباس... مقرر گردانید و ذکر نجوم و رسوم و مؤن و اخراجات آن و ذکر رسوم صدقات بقم و آنچه در امر خراج در ایام عجم و در اسلام آمده است و ذکر وجوه اموال و احکام زمینها...»؛^{۳۰} که بررسی آن بیانگر وضعیت نابسامان مردم در دوران حکومت خلفاست.

آن چنان که مؤلف تاریخ قم می‌گوید، در دوران دولت ساسانی در ایران دو نوع مالیات رواج داشته است: یکی مالیات ارضی یا خراج و دیگری مالیات سرانه یا جزیه. مالیات ارضی (خراج) تا زمان پادشاهی قباد براساس روش «مقاسمه» وصول می‌شده است. «ملوک عجم بر غلات مزرعتها و ضیعت‌ها حصه و نصیبی معلوم معین مثل نصف و ثلث و خمس تا بعشر بحسب مقاسمت نهاده‌اند و سنده بقدر قرب دیه‌ها و مواضع



کتاب مذکور در زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی و مسائل مالی و اقتصادی به ویژه در عصر مولف دارای فواید زیادی است که دو مورد اول به اختصار و مورد سوم در زیر به تفصیل بحث و بررسی خواهد شد.^{۳۱}

تاریخ بنا، وجه تسمیه و توصیف شهر قم، کیفیت فتح آن به دست اعراب و نیز فتح مناطقی مانند اهواز، شوش و شوشتر به دست ابوموسی اشعری، جدا شدن قم از اصفهان در عهد هارون الرشید و دلایل آن، ذکر سراهای حکام و والیان و زندانها و بعضی از طلسمات و آتشکده‌های مشهور در قم و نواحی اطراف آن، ارائه فهرستی از خاندان پیامبر (ص) و طبقه اعیان و سادات فاطمی که در قم نشیمن گزیده بودند، مزارات، بحث از قیام‌های متعدد مانند قیام زیدبن علی، مختار ثقفی، سائب بن مالک، ابن اشعث، عبدالله بن زبیر، ذکر پیشینه اعراب ساکن حدود قم و چگونگی مهاجرت آن‌ها به آن نواحی به ویژه ذکر تاریخچه اعراب اشعری از ظهور تا افول اعتبار آنان در پیش از اسلام و بعد آن، از جمله سودمندی‌های تاریخ قم در زمینه «تاریخی» به شمار می‌روند.

تاریخ قم ارزش‌های جغرافیایی فراوانی نیز دارد که گاه با ارزش‌های تاریخی آن برابری می‌کند. ذکر

تفسیر و بیان شأن نزول آن‌ها برای اثبات مسأله‌ای فقهی - بسیار زیاد است به گونه‌ای که مترجم ناچار شده بسیاری از آن‌ها را ترجمه نکرده و به همان زبان اصلی بیاورد. علاوه بر این‌ها مولف از اشعار شاعران عرب یا عرب‌زبان نظیر دعبل خزاعی، حسان بن ثابت، فرزدق، ابن تمام طایمی و... گاه به عنوان شاهد و زمانی به عنوان تمثیل بهره جسته است. ذکر تواریخ سال و ماه و روز حوادث به کلی به زبان عربی است و استفاده از کتابیات متعدد مانند: «خسته شدن»^{۳۲} کنایه از «مرض شدن» یا «روی دل دیدن»^{۳۳} کنایه از «احسان کردن» یا «کشیده داشتن»^{۳۴} کنایه از «دست نزدن به چیزی» در متن زیاد دیده می‌شود. ضمن این که کتاب از نکات ظریف و پندآموز مانند: «قیمت هر مردی در آن مقدارست از علم و دانش که خود را بدان بیاراید»^{۳۵} خالی نیست. با وجود تایید سخن استاد دکتر جعفر حمیدی در مورد نثر کتاب که پر از اطناب‌های ممل و جمله‌های مطول است^{۳۶}، توجیه مولف کتاب آن است که گرچه «اختصار در سیاق و نظم اولی است از اطناب و اکتار و تکرار سخن و الفاظ بمعنی واحد در مواضع احتجاج و شرح برهان بر آن آوردن اولیست از ایجاز و اختصار».^{۳۷}

مولف در نگارش «تاریخ قم» به غیر از مشاهدات عینی و متکی بودن بر معرفت شخصی به امور جاری عصر خویش، از کتاب‌ها، مأخذ معتبر قدیم و دفاتر رسمی و تواریخ و اسناد محلی و روایت‌های شفاهی گونه‌گون سود برده است

مؤلف گاه به نام کتاب و نویسنده، هر دو اشاره می‌کند و گاه تنها نام کتاب و یا فقط نام مؤلف آن‌ها را ذکر می‌کند. اما منابع شفاهی خود را به گونه‌ای دقیق به خواننده معرفی نمی‌نماید

شهرها و آب و بعدان و بحسب زیادتی نشو و نما و ارتفاع و ریع محصول هر موضعی»^{۳۱}. آن چه به تغییر این شیوه از تقویم خراج منجر شد، رویدادی است که مولف داستان آن را مانند بسیاری از نویسندگان قدیم اسلامی به یک شکل و تفصیل روایت کرده است. براساس این داستان قباد روزی در پی شکاری بود که به بستان زنی وارد شد و مشاهده نمود که وی مشغول پختن نان است. کودکی که نزد وی بود درصدد برآمد تا مقداری میوه از شاخه درختان بچیند. اما زن مانع او شد. قباد دلیل این کار را پرسید. زن در جواب گفت، میوه میان من و پادشاه مشترک است و هنوز نه از سوی پادشاه و نه عامل خراج وی تقسیم نشده است، پس حلال نیست که کودکان من دست به میوه برند. «قباد چون چنان دید رحم کرد و آب در چشم آورد چون بموضع و مجلس بازآمد خواست که بفرماید تا مقاسمت براندازد و خراج به جای آن وضع کنند...»^{۳۲}. اما دست اجل او را امان نداد و داس مرگ خرمن حیاتش دروید. فرزند وی - کسری انوشیروان - به نیت پدر جامعه عمل پوشانید و مبنای تقویم مالیات اراضی و مزارع و باغ‌ها و انگورستان‌های سراسر کشور را براساس مساحت کردن زمین بنیان نهاد.^{۳۳} نیز مالیات سرانه برقرار کرد که تنها هفت گروه از افراد جامعه از پرداخت آن معاف بودند^{۳۴} و «بفرمود تا بسه دفعه بستانند و در سرایی که آن سمره گفتندی جمع کنند و مراد بسه مره سه نجم و دفعاتست و بعضی گویند که آن سرای را سرای شمره میگفتند مأخوذ از شمار از سخن اهل عجم که آن حساب و شمار است»^{۳۵}.

تسلط اعراب بر ایران در قرن هفتم میلادی تاریخ ایران را دگرگون کرد. ایران پس از تسلط اعراب جزئی از قلمرو پهناور اسلامی شد، اما در اموری که مربوط به حکومت‌های محلی بود تغییر چندانی ایجاد نشد و سنن قومی با رنگ دینی به حیات خویش ادامه داد. اصول مالیاتی بازمانده از دوره ساسانیان به ویژه مسأله زمین‌داری نیز با توجیه دینی و در قالب شریعت همچنان مورد استفاده قرار می‌گرفت. با این زمینه ذهنی و با مطالعه کتاب تاریخ قم به روشنی در می‌یابیم که اصل و منشأ مالیات‌های ارضی و اهل ذمه^{۳۶} و روش وصول آن‌ها را باید در بسیاری موارد مربوط به شیوه‌های مرسوم محلی دانست که در روزگار پیش از ورود اسلام در ایران رواج داشته است.

مولف کتاب به نقل از بعضی از نویسندگان دیوان قم آورده است که خراج‌گیری در قم نسبت به شهرهای دیگر اهمیت بیشتری داشته است و در این شهر خراج را براساس مساحت اراضی وصول می‌کردند. عمل مساحی بسیاری از اراضی ایران پیش از فتح اعراب

صورت گرفته بود و مالیات‌های متعلق بر آن در دفترهای ویژه‌ای به ثبت رسیده بود: «خراج بیشترین شهرها مقرر و معین و موصوف و آن را قانونی و دستوری بوده که رجوع به آن کرده‌اند و اعتماد نموده...»^{۳۷}. این دفاتر ویژه که ملاک مالیات در ایران پیش از اسلام بود پس از فتح ایران نیز مورد استفاده قرار گرفت و بر مبنای آن عمل نمودند: «اهل همدان پیش حجاج بن یوسف رفتند و تظلم نمودند از بسیاری آفات و دوواوین عجم به استشهاد و دستور آوردند...»^{۳۸}. روزگاری دراز عمل مساحی به مساحان ایرانی که لزوماً مسلمان نبوده‌اند واگذار می‌شده است و این کار حتی تا قرن سوم هجری ادامه داشته است. هنگامی که عمران بن هرون همدانی نسبت به مساحت املاک خود لب به اعتراض گشود و ادعا نمود که در حق وی ستم روا داشته‌اند، متصدی دیوان گفت: دو گواه عادل بر دعوی خود بیاور. وی پاسخ داد: «تو به مساح و زمین پیمای من حکم می‌کنی و ممکن است که ایشان هر دو از اهل ذمت باشند و اهل اسلام نباشند تا بدان چه رسد که عادل باشند و درباره من حکم نمی‌کنی الا به دو عادل... من دو عادل بر آنک بر من ظلم کرده‌اند در این مساحت نگذرانم و لیکن دو گواه بیاورم که ایشان هر دو از زمین پیمای تو عالم‌تر و خبیرتر باشند»^{۳۹}.

مولف تاریخ قم می‌گوید که مساحی بر مبنای اصول و قواعد خاصی انجام می‌شده و عاملان مساحی کارشناسانی بوده‌اند که در کار خویش مهارت داشته‌اند: «کتابی یافتیم که در آن کتاب ذکر مالها که هر سال بقم معین و وضع کرده بودند و بر آن دستورات نوشته و مال هر بابی از آن جدا کرده و رسم و عادت مساح و زمین‌پیمای و اوضاع و اعمال ایشان...»^{۴۰}.

این دستورات دربرگیرنده قوانینی بوده که مشخص می‌نموده است مساحی باید چگونه باشد، مساح باید چه علمی را بداند و در کار خویش چگونه عمل نماید که به ضرر پادشاه یا رعیت نباشد و مساحان و معابران و حزاران بر چه مبنایی دستمزد می‌گرفته‌اند.^{۴۱}

وقتی زمینی را اندازه‌گیری می‌کردند مشخصات آن را در کاغذی ثبت می‌نمودند که «مساحت‌نامه» خوانده می‌شد. نویسنده تاریخ قم ترجمه نسخه‌ای از مساحت‌نامه محمدبن مجمر را ارائه می‌دهد که از آن استنباط می‌شود این «مساحت‌نامه» حکم «سند مالکیت» را داشته است: «... یک جزو از هشت جزو که عبارت از مجموع این قریه معروفه مسماة است از... و ایشان مالکند به تملیک صحیح شرعی و در دست ایشان جاری و نافذ به حقی ثابت و ملکی صحیح و صریح در قدیم‌الدهر به تصرف ایشان و مساحت این حصه مرتفع و نامزد شده به نام ایشان...»^{۴۲}

پس از اندازه‌گیری مساح، بازرسی ویژه از سوی حاکم برای تعیین صحت و سقم عمل مساحی مأمور می‌شد که او را «معاور» می‌خواندند: «و معاور کسی را گویند که عمال و ولات بعد از آنکه مساحان و حزاران مواضع پیموده و مساحت کرده باشند او را بفرستند تا بر این مواضع بگذرد و احتیاط کند و بازبیند که مساحان سهوی و میلی و محاباتی نکرده‌اند...»^{۴۳}.

مولف تاریخ قم ما را با ترفندهایی که معمولاً روستائیان برای فریب دادن مساحان به کار می‌بردند آشنا می‌سازد: «دیگر از حیلت اکراه بر مساح آنک برزیگر سوگند یاد کند که هر دست زمین که از آن من باشد ترا بدان ببرم و بتو بنمایم و بعد از سوگند او را بزمینهای خود می‌گذرانند و می‌برد و او را نگوید که این زمین از آن منست الا آن موضع را که مصلحت داند پس سوگند درین صورت برآست یاد کرده است زیرا که او را بهمه مواضع گذر داد و نظر او بر همه آمده پس همه را دیده باشد و چو مساح صاحب ضیعت را که مساحت خواهد نمود سوگند دهد که او با مساح صنعت و حیلت نکند در مساحت بعضی از حدود آن ضیعت ترک نکند پس خداوند ضیعت سوگند خورد که من با تو صنعت نکنم برحق سلطان اگر تو با من ظلم کنی من با تو صنعت کنم بر آنچه تو ظلم بکنی بر من الا سخن من قبول کن بغیر از سوگند پس درین صورت اگر خداوند ضیعت صنعت و حیلت کند در ترک بعضی از مساحت بزه‌مند نشود زیرا که سلطان را در مال او هیچ حقی نیست و او سوگند برآست خورده باشد زیرا که بعضی از مساحت که سلطانرا بر آن حقی نبوده است ترک کرده است»^{۴۴}.

در قم مبلغی را که به عنوان خراج تعیین می‌نمودند برای دوره معینی اعتبار داشت و اختلاف هر دوره با دوره‌های دیگر نسبتاً زیاد بود. به عنوان مثال مالیات ماه بصره (دینور) را در سال ۳۰۲ هجری قمری به مدت ده سال مقرر نمودند اما مالیات ایغارین (مرج و کرج) را در سال ۲۹۷ ه. برای سه سال بستند اما درواقع «برین دستور شصت سال بگذشت و باطل نگردانیدند»^{۴۵}.

از آن‌جا که در منطقه مالیاتی قم با اوضاع جغرافیایی نسبتاً متفاوتی روبرو بودند از همین روی دست به تنظیم سیاهه‌های مالیاتی می‌زدند تا از طریق آن‌ها بتوانند نیازهای محلی را برطرف سازند. آن‌گونه که مولف تاریخ قم نوشته است: «هفت بار مالرا بقم وضع کرده‌اند و آنرا باصطلاح اهل دیوان هفت وضعیه می‌گویند و هفت طسوق»^{۴۶}. براساس این سیاهه‌ها میزان مالیات غلات به درهم در هر جریب به شرح جدول ذیل بوده است:^{۴۷}

نوع محصول	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم
گندم	۱۵۱/۶	۱۳۱/۶	۱۲۱/۶	۱۵۱/۶	۹۱/۶	۶۱/۶	۳۱/۶
جو	۱۵۱/۶	۱۳۱/۶	۱۲۱/۶	۱۵۱/۶	۹۱/۶	۶۱/۶	۳۱/۶
نخود	۱۵۱/۶	۱۳۱/۶	۱۲۱/۶	۱۵۱/۶	۹۱/۶	۶۱/۶	۳۱/۶
عدس	۱۵۱/۶	۱۳۱/۶	۱۲۱/۶	۱۵۱/۶	۹۱/۶	۶۱/۶	۳۱/۶
پنبه	۳۸	۳۰	-	-	-	-	۳۸ به شرط آبیاری از قنات
درخت	۳۸	-	-	-	-	-	۳۸
تاکستانهای آباد ۳۸	۵۰	۳۲	-	-	-	-	۲۳ مگر در سه ناحیه
تاکستانهای خراب	۲۵	۱۶	-	-	-	-	-
بقولات	۲۵	۱۵	-	-	-	-	-
خیار کاریها ۳۹	۲۵	۱۵	-	-	-	-	۲۵ مگر در سه ناحیه
جالیز	-	-	-	۲۵	-	-	۲۵ مگر در سه ناحیه
هویج	۲۵	-	-	-	-	-	۲۵
شلغم	۲۵	۱۵	-	-	-	-	۲۵
پیاز	۲۵	-	-	-	-	-	۲۵
سیر	۲۵	-	-	-	-	-	۲۵
نرهار و سبزیهای دیگر	۲۵	-	-	-	-	-	۲۵
شیدر (رطاب)	۳۰	۱۵	-	۱۵ مگر در سه ناحیه	-	-	-
	-	-	-	که ۲۵ می برداختند	-	-	-
ارزن	۱۴	-	-	۱۴	-	-	-
کنجد	۱۵	-	-	-	-	-	-
زیره	۱۵	-	-	۱۵	-	-	-
زعفران	۱۵	-	-	-	-	-	۶۲ مگر در سه ناحیه که ۲۲ بود
شنبلله	۹/۶	-	-	۹/۶	-	-	-
شیدر	۹/۶	-	-	-	-	-	-
درخت میوه	بهر طاق ۵۰	-	-	-	-	-	۱ بهر ده درخت
پسته	یک درهم بهر ۶ درخت	-	-	۲ بهر ۶ درخت	-	-	-
زیتون	یا ۳۶ طاق	-	-	-	-	-	-
خمهای دوشاب	۲ درهم بهر خم	-	-	۲	-	-	-
درخت گردوی تمامبار	۱/۲	-	-	۱/۲	-	-	۱
درخت گردوی میانه	۱	-	-	۱	-	-	-
نهال گردو (گردوی دون)	۱/۲	-	-	۱/۲	-	-	-
اسباهای نزدیک رودخانه	۷۰	-	-	۱۲ یا ۲۵، ۷۰	-	-	۱۵
اسباهای قهستان	۲۵	۱۲	-	۲۵	-	-	-

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رساله علمی در علوم انسانی

زارعانی که براساس پیمان مزارعه بر روی اراضی به کشت و ذرع مشغول بودند و نیز اهل ذمه، جزیه خود را به موجب دو سیاهه پرداخت می کردند. «صنف اول هر مردی بیست و چهار درهم، صنف دوم دوازده درهم».^{۵۱}

خراج دامداران و بادیه نشینان نیز به موجب دو سیاهه معین می شد: «صنف اول هر مردی دوازده درهم، صنف دوم هر مردی شش درهم».^{۵۲}

در سیاهه چهارم از خراج ارباب بیوت به میزان دوازده درهم و شش درهم یاد شده است و نیز در این سیاهه میزان خراجی که برای ماه بصره (نهایند) مقرر شده است با نواحی دیگر متفاوت و عبارت بوده از: «گندم آب داده بهر جریبی شش درهم و نیم دانگ دره می، جو چهار درهم و نیم، گندم که آب از زمین کشت دره می و نیم دانگ دره می، جو دره می و چهار دانگ دره می، مرجو (عدس) دو درهم، نخود چهار درهم، شنبلله چهار دانگ دره می، شبدر دو دانگ دره می، کروم هر جوی چهار درهم، کتجد چهار درهم، زعفران سی درهم، جاورس (ارزن) یکدرهم و نیم، پنبه پانزده درهم».^{۵۳}

علاوه بر این، نیز وجود داشته است که با آن چه در دیگر موارد آورده شده اند اندکی تفاوت دارد و به شرح ذیل است:

گندم و جو ۸ ۱/۲ درهم
کشتی که از آب قنات آبیاری می شود، ۳ درهم
انواع سبزیجات و بقولات ۱۶ درهم
تاکستان ها ۲۷ درهم
شنبلله و ارزن ۳ ۱/۲ درهم
زعفران ۴۳ ۱/۲ درهم
نخود و کتجد ۱۰ درهم
درخت میوه دار از قرار هر سه درخت ۱ درهم
نهال از قرار هر درخت ۱ درهم
درخت گردوی تمام بار ۲ درهم
درخت گردوی میانه ۱ ۱/۲ درهم
دوشاب از قرار هر حوض ۱ درهم
پنبه ۶۲ درهم
آسیابها ۳۰ درهم.^{۵۴}

معمولاً خراج اراضی به درهم محاسبه می شد و برای آن که میزان خراج هر یک از مودیان خراج را مشخص نمایند مبلغی را که او می بایست پرداخت نماید «با ضربی ثابتی به دینار طلا تسعیر می کردند و دوباره این مقدار به دینار رایج تسعیر می شد. این عمل تسعیر کاری بسیار پیچیده و دشوار بود و با حساب سازی و حقه بازی ممکن بود نرخ مالیات را تغییر دهند و بدهی مالیاتی مودیان را که می بایست به دینار رایج پرداخته شود کم و زیاد کنند».^{۵۵}

کار تسعیر به دست افرادی که به «جهیذ» مشهور بودند انجام می گرفت و برای دستمزد آنان بر اصل خراج به میزان معینی می افزودند، چنان که در سال ۳۱۵ هجری «پنجدانگ دیناری (۵ دینار) سبب این داود جهیذ زیاده گردانیدند» و در سال ۳۱۷ هجری سه دینار و نیم دانگ (۳ ۱/۲) دینار برای اقطاع پسر مهدی جهیذ «جهت خلل آوردن و تلف کردن او» علاوه کردند.

همچنین بین سال ۲۷۸ هجری و ۳۰۵ هجری نرخ خراج از ۱۷ دینار در ۱۰۰۰ درهم به ۲۰۰ دینار صعود کرد و سپس در ۳۴۰ هجری به ۱۰۹ دینار تنزل پیدا کرد.^{۵۶}

اگرچه مقدار خراج را در مورد هر شخصی جداگانه محاسبه و تعیین می نمودند اما مسؤولیت پرداخت آن در یک ناحیه برعهده «جمع» بود. در قم اگر فردی به علت نامرغوب بودن محصول توانایی پرداخت کل مبلغ مورد ضمان خود را نداشت کسری بدهکاری او را بین دیگر مودیان خراج سرشکن می کردند و برای جبران کمبود مبلغ بر ضریبه یا نرخ خراج اضافه می کردند: «همچنین هرکس که خلل بمال او درمی آمد بسبب عجز ارتفاع او از ضمان او عجز ضمان او بر سایر ارباب خراج قسمت مینمودند...»^{۵۷} این رسم در قم همچنان رایج بود، اما هنگامی که وزیر معروف آل بویه، ابوالحسن عباد بن العباس در سال ۳۳۵ هجری به قم عزیمت نمود مردم نزد وی از این رسم شکایت و تظلم نمودند و چون خود نیز این وضعیت را ناموجه و ناپسند دانست از ضریبه خراج در ۳۴۵ هجری کم نمود و آن را به ۱۰۹ دینار در ۱۰۰۰ معین گردانید «پس مردم ازین زحمت و بلا و ظلم خلاص یافتند و ایمن شدند از زیادتی و افزونی که عاملان بعد از آن بر ضریبه خراج ایشان زیاد کنند...».^{۵۸}

معمولاً مودیان خراج مبلغ مقرر شده را به اقساط می پرداختند و برای دریافت آن سال شمسی ملاک عمل بود که رسمی باز مانده از دوره فرمانروایی ساسانیان بر ایران بود. با وجود این سررسید اقساط در بعضی از زمان ها تغییر کرد. اولین سررسید قسط خراج هنگام به بار نشستن غلات بود. پس از انقراض ساسانیان روزهای کیبسه را حذف نمودند و در نتیجه به مرور زمان سررسید اولین قسط خراج برابر با هنگامی شد که هنوز غلات به ثمر نرسیده بود. معتمد نخستین فرد از خلفای عباسی بود که درصدد برآمد که این رسم را تغییر دهد اما دست اجل گریبان او را گرفت و این کار به نام معتضد، خلیفه دیگر عباسی رقم خورد که دستور داد روزهای کیبسه را دوباره بر روزهای سال اضافه نمایند و از این روز تا روز اول خرداد ماه سال ۱۸۴ یزدگردی دو ماه را «واپس گذاشتند».^{۵۹}

خراج قم به دو صورت نقدی و جنسی دریافت می شد و چون خراج را عمال خراج در خرمن گاه دریافت می کردند از این رو قبل از صدور اجازه نامه هیچ کس حق انتقال غلات خود را به انبارهای دیگر نداشت.^{۶۰} خراج به وسیله نمایندگان (جهیذ) به دیوان خراج تحویل داده می شد و منظور از جهیذ شخصی است که ارباب خراج او را به دیوان خراج معرفی می نمودند تا برعهده بگیرد که تمامی خراج مقرر را جمع آوری کند و به دیوان تحویل دهد. در روزگار مولف رسم این بوده است که خراج گزاران جهیذ را انتخاب می کرده اند و ضامن او می شده اند و به عاملان خراج قم ضمانت نامه می داده اند که هر مقدار جهیذ از آنان خراج بستانند آنان پرداخت آن را تضمین می کنند. مولف تاریخ قم چند نمونه از این عقدنامه و ضمانت نامه ها را که در بعضی از دفاتر قدیمی و کهن رویت نموده بود جهت آشنایی خواننده در کتاب خویش آورده است.^{۶۱}

تاریخ های محلی یکی از منابع عمده تحقیق در تاریخ ایران،

به ویژه دوران پیش از صفویه به شمار می روند، زیرا در باب سلسله های مستقل محلی که

قسمت عمده تاریخ ایران قبل از صفویه را دربر می گیرند مهمترین مرجع درواقع همین تاریخ های محلی است

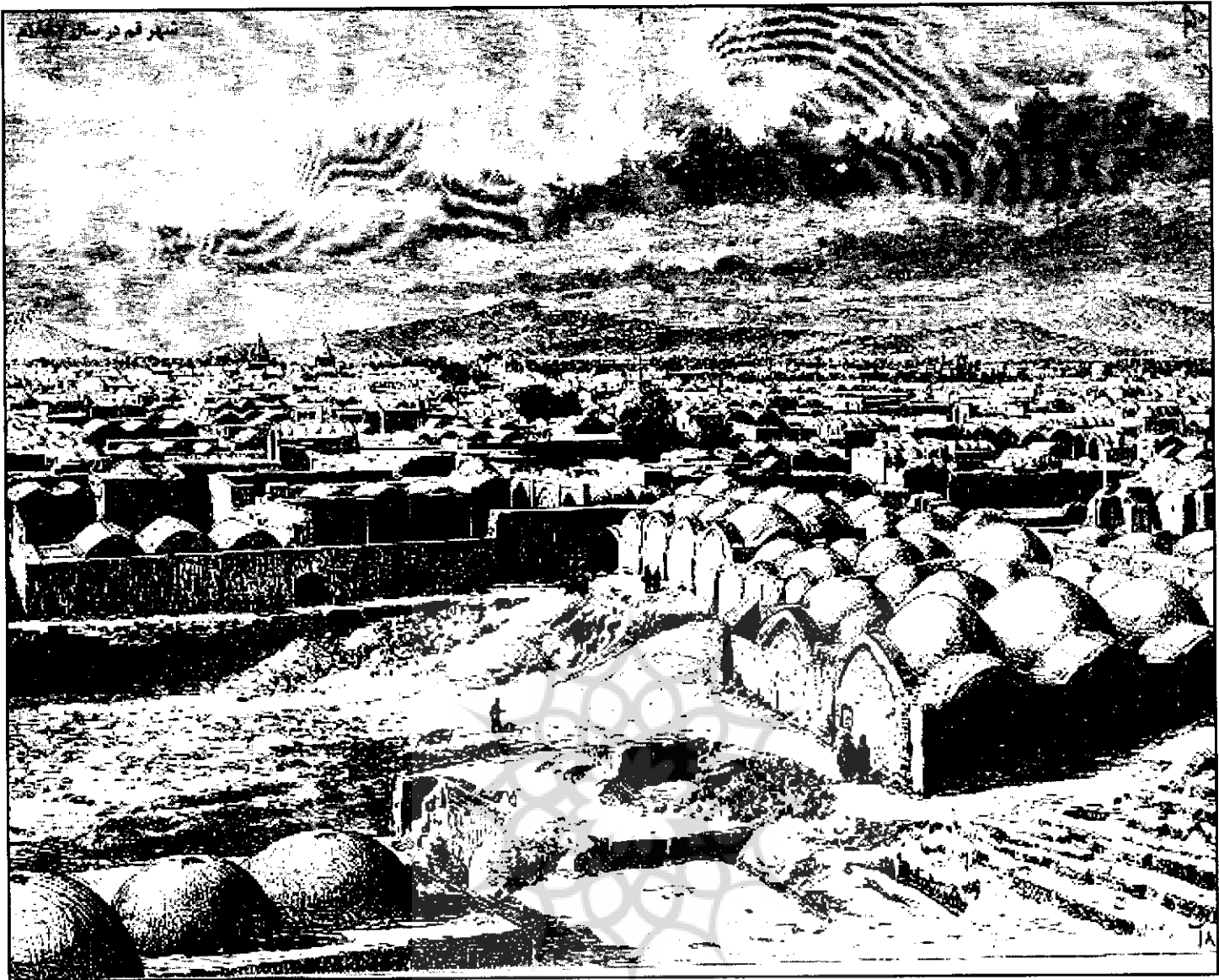
مزایای «تاریخ قم» با عنایت به استفاده مولف از منابع گونه گون

دو چیز است: اول؛ این که مولف هیچ گاه کار خود را بی عیب و نقص نمی پندارد و ضمن این که خواننده را به نقد و بررسی اثر خویش فرامی خواند،

در صورت وجود اشتباه یا اهمال در آن درخواست عفو و اغماض دارد... دوم:

مولف تنها اقتباس کننده و راوی چشم و گوش بسته منابع خود نیست، بلکه در بسیاری از موارد ضمن آن که به نقل مطالب آن ها می پردازد، نظر خویش را نیز در آن باب ابراز می کند

به نظر می رسد که جمع آوری خراج در قم با مشکلات زیادی رو به رو بوده و این مشکلات دو علت عمده داشته است: «از یک سو عاجز بودن حکومت از گرفتن خراج از آن عده از رعایای مملکت که متنفذ بوده اند و از سوی دیگر خراج بیش از اندازه چنان که در تعیین خراج مردم غالباً به اقلام مربوط به خراج پس افتاده برمی خوریم».^{۶۲} برای حل مشکل اول ترفند خاصی اندیشیده بودند و آن این بود که «از هر قبیله آنکس که مشهور و معروف بود خراج آن قبیله بنام آن شخص بازخوانند». براساس این نوع از طرز وصول خراج که به «خراج والدالاب» معروف است، ده نفر از سرشناسان عرب را عهده دار و نایب عاملان در جمع آوری خراج قرار می دادند و با آنان به اسم خلیفه قرارداد (عقدنامه) می بستند و مهر می کردند و مودیان خراج فقط با این ده مرد سروکار داشتند. هنگامی که یکی از خراج دهندگان به علت ناتوانی یا غیر آن از پرداخت خراج سرباز می زد آن ده مردی که کفیل جمع آوری خراج بودند به هر صورتی که اوضاع زمان اقتضا می کرد در مورد زمین زراعتی او تصمیم می گرفتند: گاهی می فروختند و گاهی رهن می دادند و چون صاحب زمین باز می گشت و می گفت زمین مرا چه کسی فروخت به او می گفتند یاران ما و چون



که آنان را سرنگون می‌آویختند و خانه‌های آنان را خراب می‌کردند و زمین‌های زراعتی آنان را تصرف می‌کردند و اموال آنان را برمی‌داشتند.^{۶۴}

خانم لمبتون در مورد اصرار اعراب در نپرداختن کل خراج مقرر چنین استدلال کرده است: «چنین می‌نماید که یکی از علل اصرار تازیان قم در کم کردن خراج این بوده است که برای نگاه‌داری املاک خود متحمل مخارجی سنگین می‌شدند، از این گذشته مردمی مسرف بودند و چون بار خراج را هم بر دوش ایشان می‌نهادند یک باره از پای درمی‌آمدند».^{۶۵} صحت سخنان لمبتون نیازی به توجیه ندارد. اهل قم به هر وسیله‌ای دست می‌یازیدند تا از زیر بار پرداخت خراج به خلفا شانه خالی کنند. بنابراین نپرداختن خراج به خلفا، از ویژگی‌های قمی‌ها در این دوران بود. لازم به توضیح است که چون اهل قم بنا را بر عدم پرداخت خراج نهاده بودند، پیوسته به کیفیت تعیین مساحت اراضی قم اعتراض می‌کردند. درحقیقت مردم قم اعتقاد داشتند که عاملان خراج در تعیین مساحت اراضی، عدالت را رعایت نمی‌کنند و به نفع حکومت مساحی می‌نمایند. لذا این امر، همواره به عنوان یک مشکل در قم وجود داشت و سبب می‌گردید که اراضی قم به

عبدالله بن مهدی کاتب به گونه‌ای طنزآمیز ما را با نیرنگ‌هایی که اعراب برای فرار از خراج به کار می‌برده‌اند در کتاب خود آشنا می‌سازد: «... یکی از اعراب بسبب آنک خراج بسیار بر وی متوجه بود جایی ستواری شد و وکیل او معروف به احمدبن محمدالصلت بن العباس بدیوان بنزدیک عامل حاضر آمد و خلوتی گرفتند و وکیل قصه صاحبش با عامل بازمیراند و التماس می‌کرد که در خراج صاحبش نظری نماید و سبک فرماید و در میانه سخن نزدیکتر میشد تا ناگاه برجست و هر دو... عامل در مشمت گرفت و بیفشرد و عامل فریاد و آواز می‌کرد و او را از آن منع مینمود و او دست باز نمی‌داشت عامل گاهی نرم و گاهی درشت با او سخن می‌گفت با او در نمی‌گرفت تا آنگاه که عامل عهد کرد و عقد بست که بعقب این مکروهی به احمدبن الصلت نرساند و او را ایذا نکند و نرنجاند و خراج صاحبش با صلاح آورد و او را ایمن گرداند بعد از آن... عامل رها کرد و عامل برعهد وفا نمود و بفرمود که غلات صاحبش بر ندارد و خراج او سبک گردانید».^{۶۶} با وجود این هنگامی که عاملان حکومتی بر آنان چیره می‌شدند و تسلیم می‌گردیدند هرگونه خواری را تحمل می‌کردند شاید مقداری از خراج را نپردازند تا بدان حد

می‌پرسید چه کسی آن را خرید (ده مرد) می‌گفتند یاران ما و چون می‌پرسید شاهد معامله کیست می‌گفتند یاران ما و خواه و ناخواه وی تسلیم می‌شد و حکم ایشان به ناچار در مورد او اجرا می‌شد. این کار تا بدانجا رسید که «برده‌های ایشان دریده شد و درویش شدند و جلای وطن کردند».^{۶۷}

اما در مورد دوم، هنگامی که دیوانیان سعی می‌کردند تا تمامی خراج عقب‌افتاده را که به «موایند» معروف بود به زور از مردم دریافت نمایند، بی‌شک واکنش مردم در برابر عاملان حکومتی، مقاومت سرسختانه بود که در پاره‌ای اوقات این مقاومت‌ها به شورش‌های بزرگ و خونینی تبدیل می‌گشت. شورش‌هایی که در سال ۱۸۹ هجری قمری در زمان هارون الرشید^{۶۸} و در سال ۲۱۰ ه. ق در زمان خلافت مامون و نیز دوران فرمانروایی معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ه. ق) و مستعین (۲۴۸-۲۵۱ ه. ق) و معتمد (۲۵۶-۲۷۸ ه. ق) و معتضد (۲۷۹-۲۸۹ ه. ق) پدید آمد نمونه‌هایی هستند که این سخن را تأیید می‌کنند.^{۶۹}

بدون شک مردم قم به ویژه اعراب ساکن در آن تا آن‌جا که می‌توانستند از دادن خراج خودداری می‌کردند. مولف تاریخ قم به نقل از ابومحمدالحسن بن

تاریخ بنا، وجه تسمیه و توضیح بیشتر در خصوص کتاب تاریخ اعراب و تفریح مناطق مانند احوال شیبی و سوسین و به دست آرمونی اشعری و غیره قم از اصفهان در عهد هارون الرشید و دلایل تاریخی و بیان و زبان ها و بعضی از طلسمات و آتشکده‌های مشهور در قم و نواحی آن از دیدگاه تاریخی از خاندان پیشین (ص) و طبقه اعیان و سادات قاطمی که در قم نشین گردیده بودند و در این کتاب بحث از قيام های متعدد ذکر پیشینه اعراب ساکن حدود قم و چگونگی مهاجرت آن ها به این نواحی و در ذیل به سبب اعراب اشعری از ظهور تا اقول اعتبار آنان در پیش از اسلام و بعد از آن مؤدندی های «تاریخ قم» در زمینه «تاریخی» به شمار می‌روند

طور مکرر مساحی شوند. چنین موضوعی در سایر شهرها کم سابقه و حتی بی سابقه بود. حسن بن محمد قمی گزارش می‌دهد که مشکل تعیین مساحت، سبب گردید که تنها تا سال ۳۰۳ هـ. ق هشت بار اراضی قم اندازه‌گیری و تعیین مساحت شود.^{۶۹} بدون تردید میزان خراج دریافتی بسیار زیاد بود و برای افزودن بر آن شیوه‌های مختلفی را به کار می‌بستند که از آن جمله:

- ۱) حساب‌سازی و تسعیر مبلغ خراج از درهم به دینار که پیش‌تر، از آن سخن رفت.
- ۲) استفاده از ذراعی کوتاه‌تر از حد مقرر و معمول در مساحی اراضی در «تاریخ قم» در این باره آمده است که حسن تحت‌تأخ با استفاده از این روش نهاوند را ویران نمود: «چنین گویند که حسن تحت‌تأخ و او مردی شریر بوده است و ضایع نهاوند او نهاده است و گز آن ناقص گردانید و در نقصان آن با ایشان حیف و میل کرد و بر طسق زیاده کرد و غایت و نهایت آن چهاردرهم یا پنجدرهم بود او بشش درهم و پنج‌دانگ درهمی برسانید و این گز خلاف وافر است که آنرا گز شاه اصفهانیه می‌گویند».^{۷۰}

در قم ستم مضاعفی که بر خراج‌گزاران روا می‌داشتند به جز پرداخت خراج، دریافت عوارض اضافی از آنان بود. نویسنده تاریخ قم شاید در حدود سی نوع از این عوارض را نام برده که «اگر چه گاه گاه فرمان‌هایی مبنی بر لغو این گونه عوارض صادر می‌شد اما معمولاً پس از مدتی دوباره آن‌ها را بر مردم تحمیل می‌کردند و هر چند خزانه مملکت به ندرت از این عوارض بهره می‌برد با این همه منع کردن ماموران حکومتی از وصول آن‌ها اساساً امری محال بود».^{۷۱}

مصنف «تاریخ قم» بخشی از کتاب خود را نیز به بیان مسائلی مانند خمس و زکات (تحت عنوان اموال و صدقات)، انواع زمین‌ها و احکام فقهی مربوط به هر یک از آنها اختصاص داده است^{۷۲} که خالی از فایده نیست اما همین قدر اشاره می‌شود که در مسائل فقهی چه مربوط به زکات و خمس و انقال و فیء و چه راجع به انواع و احکام زمین‌ها اختلاف فقهی در کتاب یافت می‌شود که بر آگاهان به آن مسائل پوشیده نیست.^{۷۳} روشن است که بررسی کامل کتاب در این زمینه نیاز به کار تخصصی فقهی دارد و این مقال گنجایش بررسی تمام آن را ندارد.

بنا به قول یکی از ادیبان «تاریخ‌های محلی

براساس علایق ملی که در زادگاه مورخ به صورت برشمردن فضیلت‌ها و ارزش‌های محلی پدیدار می‌گردد تهیه می‌شوند... علایق قومی و نژادی و خلاصه تعصب‌های محلی و زادگاهی در این گونه تواریخ، به فراوانی دیده می‌شود»^{۷۴} «تاریخ قم» نیز از این خصیصه خالی نیست^{۷۵} چون مؤلف خود اذعان می‌دارد: «... غرض و مقصود من ذکر شهر خود و همشهریان خود و ذکر مناقب و مفاخر خود و مآثر ایشانست و همیشه این در میانه اهل زمان جاری و عادت بود...»^{۷۶}

پی‌نوشت‌ها و توضیحات:

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۵۸.
- ۲- حمیدی، جعفر: تاریخ نگاران، چاپ اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲، ص ۶۳.
- ۳- صفاء، ذبیح‌الله: گنجینه سخن، ۶ جلد، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، جلد اول، ص ۱۰۲.
- ۴- سوازه، زان: مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش آفرین انصاری، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۴۲.
- ۵- حمیدی، جعفر، پیشین، صص ۶۴-۶۳.
- ۶- مثلاً برای شهر یزد چهارده تاریخ، «برای بخارا هفت یا هشت تاریخ، برای بلخ دو تاریخ، برای خراسان و ولایه و علما و بزرگان آن پنج تاریخ، برای مرو شش تاریخ و برای نیشابور شش تاریخ و برای هرات هفت تاریخ نوشته‌اند»، همان، ص ۶۳.
- ۷- دائرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران، چاپ اول، تهران، نشر شهید سعید مجتبی، ۱۳۷۶، جلد ششم، صص ۳۰۳-۳۰۲.
- ۸- «کتاب قم» در اصل نامی است که نویسنده بر اثر خویش نهاده است: «پس من استخاره کردم بخدای عزوجل و توکل کردم برو در جمع کردن این کتاب و درین مدت که اتفاق تصنیف این کتاب افتاد هر خبری گزیده از اخبار قم که یافتیم درین کتاب جمع کردم و آنرا بکتاب قم نام نهادم».
- ۹- حسن بن محمد بن حسن: تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، به تصحیح و تحشیة سیدجلال‌الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱، ص ۱۲.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، پیشین، ص ۶۱.
- ۱۰- اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۲ جلد، ترجمه جواد فلاطوری، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، جلد اول، ص ۱۵.
- ۱۱- فهرست مطالب به گفته مؤلف پنجاه و یک فصل و به گفته مترجم پنجاه فصل می‌باشد.
- ۱۲- قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، صص ۲-۳.
- ۱۳- حمیدی، جعفر، پیشین، ص ۴۲۱.

- ۱۴- برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، ص ۱، و نیز به: همان، ص ۴۱۷ و دائرة المعارف تشیع، پیشین، صص ۳۰۳-۳۰۲.
- ۱۵- قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، ص ۱۰.
- ۱۶- همان، صص ۱۲-۱۰.
- ۱۷- همان، ص ۱۳.
- ۱۸- همان، ص ۱۴.
- ۱۹- همان، ص ۱۰۴.
- ۲۰- همان، ص ۲۴۶.
- ۲۱- همان، ص ۲۴۵. مؤلف در جای دیگری نیز عمل خود را چنین توجیه می‌نماید: «... و آنچه درین کتاب اتفاق افتاده است از افراط و تفریط در لفظ و فعل من از آن بری‌ام چه سخن دیگریست و منسوبست با صاحبش...» ص ۱۵.
- ۲۲- همان، ص ۲۴۸.
- ۲۳- همان، ص ۱۵.
- ۲۴- حمیدی، جعفر، پیشین، ص ۴۱۸.
- ۲۵- قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، ص ۱۸۳.
- ۲۶- در این مقاله برای طرح و بررسی مطالب مالی و اقتصادی تاریخ قم از دو کتاب ذیل بیشترین بهره را برده‌ایم: دنت، دانیل: مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸؛ لمیتون، ا. ک. س: مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۲۷- برای نمونه ر. ک. به: قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، صص ۷۴-۷۳.
- ۲۸- اشپولر، برتولد، پیشین، ص ۲۵.
- ۲۹- برای آگاهی از این لغات و اصطلاحات به ضمیمه همین مقاله رجوع کنید.
- ۳۰- قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، ص ۱۶.
- ۳۱- همان، ص ۱۷۹.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- برپایه روایت دیگر، اردشیر بابکان، بنیانگذار سلسله ساسانی، اولین کسی بود که پرداخت خراج را به وجود آورد. مؤلف «تاریخ قم» در این باره شکایت‌نامه‌ای را که یکی از اربابان نهاوند از دست امیرنهاوند، سهلان بن فرسان الدیلمی، برای کتاب رکن‌الدوله ارسال کرده بود، نقل می‌کند که نوشته بود: «... اول کسی که او را بشهنشاه نام کردند اردشیر بن یاپک بود و اول کسیست که خراج پدید کرد و سنت گردانید. عجم آنرا مستعظم و مستکره شمرند و گفتند آنچه باقی خواهد شد وظیفه‌گردانی و تعیین مینمایی یعنی خراج را بر بدنهای فانیه وضع می‌کنی زیرا که مقاسمت عدل‌تر است و اولیتر از خراج که بر وجه عدل بود آنست که بعد از وضع مؤن و اخراجات و نفقات و تفکر نمودن در اسعار و نرخ‌ها و امن و خوف و قیمت کردن و فروآوردن بهر وقت و زمانی بر قدر ارتفاع خراج را وضع کنند و معین گردانند». همان، صص ۸۳-۸۲.
- ۳۴- بنا به گفته مؤلف این هفت گروه عبارت بوده‌اند از: «اول اهل بیوتات دوم طائفه زنان سیم طایفه کتاب و اهل



مولف به نقل از بعضی از نویسندگان دیوان قم آورده است که در این شهر خراج را بر اساس مساحت اراضی وصول می کردند. عمل مساحی بسیاری از اراضی ایران پیش از فتح اعراب صورت گرفته بود و مالیات های متعلق به آن در دفترهای ویژه ای به ثبت رسیده بود این دفاتر ویژه که ملاک مالیات در ایران پیش از اسلام بود پس از فتح ایران نیز مورد استفاده قرار گرفت و بر مبنای آن عمل نمودند

برتولد اشپولر: «تاریخ قم شامل مهم ترین مجموعه اسناد و مدارکی است که ما تا به حال برای تاریخ اقتصادی ایران در قرن چهارم هجری می شناسیم»

۱۵۵- همان، ص ۱۰۲.
۱۶۶- قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، صص ۱۴۳-۱۴۲.
۱۶۷- همان، ص ۱۴۲.
۱۶۸- همان، ص ۱۴۲.
۱۶۹- همان، صص ۱۴۶-۱۴۴.
۱۷۰- لمبتون، ا. ک. س، پیشین، صص ۱۰۴-۱۰۳.
۱۷۱- قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، صص ۱۵۵-۱۴۹.
لازم به ذکر است که در لابلای نامه های یاد شده نکته های فراوانی در ارتباط با مسائل اقتصادی، اجتماعی و... وجود دارد که باری رسان پژوهشگران و روشن کننده گوشه هایی ظریف از اوضاع عصر مذکور است.
۱۷۲- لمبتون، ا. ک. س، پیشین، صص ۱۱۰-۱۰۹.
۱۷۳- قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، صص ۱۵۶-۱۵۵.
۱۷۴- برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: همان، صص ۲۹-۳۰.
۱۷۵- همان، صص ۱۶۴-۱۶۳.
۱۷۶- همان، ص ۱۶۲.
۱۷۷- همان، ص ۱۶۱.
۱۷۸- لمبتون، ا. ک. س، پیشین، ص ۱۱۱.
۱۷۹- برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، صص ۱۰۶-۱۰۱.
۱۸۰- همان، ص ۱۸۵.
۱۸۱- لمبتون، ا. ک. س، پیشین، ص ۱۱۲.
۱۸۲- ر. ک. به: قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، صص ۱۷۱-۱۶۸.
۱۸۳- آن چه مؤلف راجع به خمس و زکات به نام صدقات آورده کاملاً مخدوش است و با مکاتب فقهی شیعه و سنی تطبیق کامل ندارد که برای مثال می توان گفت مؤلف آن چه را که مربوط به زکات می شود - از قول صولی - در قسمت خمس آورده است. نیز در بررسی خمس که می گوید پنج سهم می باشد و «لله» را از مقسوم علیه خارج کرده باز مطابق با فقه شیعی نمی باشد و اهل سنت نیز خمس را جز در غنیمت جنگی در موارد دیگر قبول ندارند.
برای آگاهی از نظرات فقهای شیعه و اهل سنت در این باره ر. ک. به آثار ذیل:
العاملی، محمد بن جمال الدین مکی: شرح لمعه دمشقیه، به تصحیح سید محمد کلاتر، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا، جلد ۱۰، صص ۸۶-۶۶؛ بخاری: صحیح بخاری، ۴ جلد، شرح و تحقیق الشیخ قاسم الشاعی الرفاعی، بیروت، دارالعلم، بی تا، جلد اول (کتاب الزکوة) صص ۶۳۶-۵۹۲؛ القشیری نیشابوری،

علم از طلبه و حفاظ و غیر آن چهارم جمعی که برسم خدمتکاری پیش دیگران باشند و خدمت ایشان کنند پنجم هر آنک سال او به بیست نرسیده باشد یا از پنجاه گذشته باشد ششم از طایفه درویشان از عجزه و مساکین هفتم جمعی که بسبب علت و مرض از جای برننوانند خاست». همان، ص ۱۷۹.
۱۸۳- همان، صص ۸۰-۱۷۹.
۱۸۴- در دولت ساسانی پرداخت جزیه ربطی به دین افراد نداشت و عنوان دریافت آن از مردم فرودست حمایت و اداره آنان بود. پس از فتح ایران نیز دریافت آن در میان مسلمانان رواج یافت و اگرچه در آغاز جزیه از غیرمسلمانان دریافت می گردید اما بر اساس شواهد تاریخی و گفته مؤلف تاریخ قم این قاعده بعدها به گونه ای اجرا شد که مسلمانان نیز مجبور بودند این گونه مالیات را پرداخت کنند. برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: دنت، دانیل، پیشین، ص ۱۹.
۱۸۵- قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، ص ۱۴۲.
۱۸۶- همان، ص ۱۱۱.
۱۸۷- همان، ص ۱۰۸.
۱۸۸- همان، ص ۱۰۷.
۱۸۹- همان، صص ۱۱۱-۱۰۷.
۱۹۰- همان، ص ۱۰۳.
۱۹۱- همان، ص ۱۰۸.
۱۹۲- همان، صص ۱۱۱-۱۱۰.
۱۹۳- همان، ص ۱۸۶.
۱۹۴- همان، ص ۱۱۲.
۱۹۵- همان، صص ۲۲-۱۱۲ به نقل از: لمبتون، ا. ک. س، پیشین، ص ۹۴.
۱۹۶- «در متن تاریخ قم در صفحات پیش ازین سیاهه ها یعنی در صفحه ۱۰۹ کلمه خراب در مقابل آباد بکار برده شده و معنی خراب در این جا ظاهر این است که دارای وضع بدی است نه این که منهدم است (یعنی مثلاً حاصل نمی دهد) و الا در غیر این صورت دلیل نداشت که خراج آنها را به اندازه نصف خراج تاکستانهای آباد معین کنند». همان، ص ۹۴.
۱۹۷- خراج جالیزی که از آب رودخانه مشروب نشده بود خراج جالیزی بود که از رودخانه مشروب شده بود.
۵۰- یعنی نهالی که شاخه ندارد.
۱۹۸- قمی، حسن بن محمد بن حسن، پیشین، ص ۱۱۳.
۱۹۹- همان.
۲۰۰- همان، ص ۱۲۰.
۲۰۱- همان، صص ۱۲۲-۱۲۱. به نقل از: لمبتون، ا. ک. س، پیشین، صص ۹۷-۹۶.

پیوست

در فهرست حاضر، شرح و معنی لغات و اصطلاحات مربوط به زمین داری، اداره کردن، مالیات ارضی و آبیاری و معانی خاص آنها که در کتاب تاریخ قم به کار رفته استخراج و به ترتیب الفبایی ارایه می گردد:
احتساب: اعتبار رسمی برای مبلغ معینی پول.
احیا: آباد کردن زمین، زراعت کردن اراضی موات.
اخراجات: مالیات غیرمستمر از میزان عادی.
اراضی: (مفرد آن ارض)، زمین های دایر و مزروع، زمین های خاصه.
اریاب: (مفرد آن رب)، خدایگان، سرور، مالک.
اریابی: منسوب به اریاب یعنی عمده مالک.
ارتفاع: (جمع آن ارتفاعات)، محصول ها و دانه ها و غله های برداشته شده از زمین، حق انتفاع، محصول زراعتی
آردب: پیمانه ای است برابر با بیست و چهار «صاع» و آن شصت و چهار من می باشد.
استاد: ظاهراً به معنی مامور وصول مالیات.
استخراج: گردآوری خراج، اخذ وجوه، جمع آوری مالیات.
اشل: (به فتح اول)، واحد اندازه گیری زمین برابر با ۶۰ ذراع یا ۶۰ گز هاشمیه یا ۱۰ باب.
اصل: اصل مبلغ تعیین شده مالیاتی (بدون علاوه کردن مالیات اضافی یا عقب مانده و غیره)، میزان برآورده شده مالیات؛ کاملاً بار یافته و به ثمر رسیده (درختان، تاک ها و غیره).
اطلاق: حق الاطلاق، حقی که به نویسنده مقاصح حساب پرداخت می شود.



از جمله ارزشهای اطلاعات جغرافیایی تاریخ قم و موارد زیر می‌توان اشاره کرد:
 ذکر حدود، موقعیت و وسعت جغرافیایی قم و شهرهای مجاور آن، راه‌ها، میدان، مساجد،
 دروازه‌ها، برج و باروها، معادن، کالریزها و آسیاب‌ها، تنه‌ها و رودخانه‌ها همراه با
 ذکر کیفیت منبع و منشأ آن‌ها، اسامی و تعداد رودخانه‌ها و شهرهایی که شاید امروزه
 وجود خارجی نداشته باشند اما در آن دوران آباد و پرجمعیت بوده‌اند

با مطالعه کتاب تاریخ قم به روشی که در اصل و منشأ مالیات‌های ارضی و

اهل ذمه و زمین و وصول مالیات‌های ارضی و مالیات‌های دیوانی و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

در سیرت و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا و

که با مسلمین در جنگ بودند.
 دانق: ۴ طسوج یا ۱۶ مثقال.
 دانگ: چهر قطعه ملک.
 درم: درهم: واحد سکه نقره.
 دستور: ارزیابی مالیاتی و دفتری است که رونوشت فرمانها و دستورهای سلطان در آن از روی اصل فرمان و یادداشت گردآوری شده است.
 دولاب: چرخ آبکشی.
 دهقان: کدخدا یا سرپرست ده که دارای زمینهایی بود که به او به ارث رسیده بود و به عنوان محصل مالیات مأمور وصول مالیات دیوان بود.
 دینار: واحد سکه طلا.
 دیوان: دفتر عمومی برای ثبت درآمد و هزینه، خزانه‌داری، وزارتخانه.
 ذراع: مقیاس طول برابر با یک گز.
 ذمی: عضو متعلق به جامعه مورد حمایت مسلمین یعنی یهود و نصاری یا صابئین و زردشتیان.
 رسد: سهم مالیاتی.
 رسم: عوارض، حق‌العمل.
 رسومات: حقوق و عوارض.
 رطل: ۸۴ مثقال.
 رطل بغدادی: واحدی است برای وزن مساوی با نود مثقال.
 رعایا: دهقانان.
 رعیت: اتباع پادشاه، دهقان و کشاورز.
 رقعہ: نامه خرد و کوتاه.
 ربیع کردن: زیاد شدن غله.
 زارع: (جمع آن زارعین)، معنی عام این کلمه کشاورز و برزگر و دهقان است.
 زکات: آنچه در حکم شرع درویش و مستحق را دهند و این کار بر مسلمین فرض است.
 ساباط: در زبان قمی در مورد انگوری به کار می‌رود که روی تاک یا داربست چوبین عمل آورده باشند.
 سلطان: نخستین بار در قرن چهارم ه. ق به معنی پادشاه مقتدر یا فرمانروای مستقل ناحیه معنی به کار رفته است.

تملیک: مالک گرداندن.
 توقیع: صحنه و فرمان پادشاه.
 جریب: واحد اندازه‌گیری زمین برابر با ۱۰۰۰۰ مترمربع.
 جزیه: مالیات سرانه
 جهیذ: (بر وزن تنبل) واسطه و دلالی که مؤدیان مالیات، مالیات خود را توسط او به دیوان می‌پرداختند.
 چک: نوشته‌ای که بوسیله آن مبلغی را دریافت یا به کسی دیگر حواله دهند.
 حاکم: قاضی، فرماندار.
 حبه: (به فتح اول)، واحد اندازه‌گیری زمین برابر با ۱۶ دانق.
 حزر: (به فتح اول)، برآورد ارزش محصول خاصه ارزش غله.
 حشر: (به فتح اول و دوم)، قشون غیرمنظم.
 حقایبه: حقی نسبت به سهمی از آب قنات و غیره.
 حق رقبی: حق انتفاع برای مدت معین.
 حواله: پول یا جنسی که به موجب نوشته‌ای به کسی واگذار شود که برود از دیگری بگیرد.
 خراج: مالیات، باج، مالیات ارضی.
 خراجگزار: خراج‌دهنده، مالیات‌دهنده.
 خراج ولدالاب: طرز وصول خراج از اعراب قم که بوسیله آن کسانی ضامن پرداخت مؤدیان خراج می‌شدند.
 خرث: بازدید و ارزیابی.
 خرمن: محصول یا غله‌ای که درو کرده و برای کوبیدن به خرمن‌گاه آورده باشند.
 خرمن‌گاه: جایی که خرمن‌ها را برای کوبیدن در آنجا گرد آورند.
 خمس: ۱/۵ در اصل به یک پنجمی اطلاق می‌شد که از «غنیمت» و (بنا به قول غالب فقها) از فیء کم می‌شد.
 خیار: میوه رسیده (گردو و مانند آن).
 دارالاسلام: سرزمینهایی که در تصرف مسلمین بود.
 دارالحرب: سرزمینهای خارج از ممالک اسلامی

اعمال: گزارش‌های حوزه‌های مالیاتی و محاسبات مربوط به درآمد‌های آنها، توابع شهر و یا خود شهر و توابع آن‌ها.
 اقطاع: (جمع آن اقطاع)، واگذار کردن زمین.
 اکره: (جمع آن اکار)، برزگران.
 امیر: مهمترین مأمور نظامی شهرستان.
 انداختن: کم کردن، کسر کردن.
 انگشت: واحد اندازه‌گیری زمین برابر با ۱/۴ قبضه.
 ایثار: زمین اعطایی که داشتن آن متضمن معافیت کلی یا جزئی مالیاتی است.
 باب: واحد اندازه‌گیری زمین برابر با ۶ گز.
 برات: (جمع آن بروات)، نوشته‌ای است که از طرف دیوان وزارت، یا بارگاه به خزانه‌دار یا حکام ولایات فرستاده می‌شده تا در مقابل آن وجه یا جنسی به آورنده بدهند.
 برزگر: کشاورز، کارگر کشاورزی (نه زارع سهم‌بر).
 بُستان: باغ، باغ میوه.
 بقایا: مالیات پس‌افتاده.
 بیت‌المال: خزانه کل مملکتی.
 پادشاه: فرمانروا، حاکم، صاحب اختیار.
 پروانه: فرمان پادشاه و امر و اجازه آن که معرب آن فروانق است.
 تحصیل‌دار: محصل مالیات، محاسب.
 تسبیب: مبلغی به عهده صندوقی یا محلی حواله کردن.
 تسعیر: نرخی که برحسب آن مالیاتی را که به دینار طلا یا به جنس تقویم شده بود به دینار رایج یا به طور کلی به پول نقد تسعیر می‌کردند.
 تفریح: واریز کردن حساب و فراغت از آن.
 تقویم: بها کردن، نرخ کردن، قیمت کردن، تعیین اوقات و ازمنه طبق قواعد معین.
 تکمله: مالیات اضافی که برای جبران کسر درآمد‌های مالیاتی ناشی از غیبت یا مهاجرت یا موت جمعی از مؤدیان به دیگر مؤدیان تحمیل می‌شد.
 تنزیل: مرتب ساختن.
 تنسیق: نظم دادن، نسق دادن، ترتیب دادن.

نگارش تاریخ‌های محلی در قرون گذشته رونق زیادی داشته است به گونه‌ای که برای هر شهر یا ناحیه‌ای یک یا چند تاریخ به رشته تحریر درآمده است مثلاً برای شهر یزد چهارده تاریخ، برای بخارا هفت یا هشت تاریخ، برای بلخ دو تاریخ، برای خراسان و ولایه و علما و بزرگان آن پنج تاریخ، برای مرو شش تاریخ و برای نیشابور شش تاریخ و برای هرات هفت تاریخ نوشته‌اند

صاع: واحد وزن، پیمانه‌ای است معادل هشت رطل و برابر چهارم.
صدقه: آن چه به حکم شرع به درویش و مسکین دهند.

ضریبه: ضریبی یا عوارضی که برای تسعیر مالیاتی که در یک جا تعیین اما در جای دیگر پرداخته شده باشد و برقرار و معمول است.

ضیاع: املاک، زمین‌های زراعتی.

طاق: نهال بی شاخه.

طسوق: (به فتح اول) صورت مالیاتی.

طسوج: (به فتح اول و تشدید دوم)، یک بیست و چهارم متقال

عامل: محصول مالیات، بزرگترین مامور دارایی شهرستان.

عبره: ارزیابی محصول که بوسیله معدل گرفتن از چند سال معین صورت گیرد.

عجر: (به فتح اول)، کسری مالیات، مقدار مالیاتی که از مؤدیان مالیاتی که برعهده مؤدیان غائب بود وصول می‌کردند.

عجم: غیر از عرب، ایرانی.

عشر: یک دهم، زمین عشری زمینی بود که «عشر» می‌پرداخت در مقابل زمینی خراجی که خراج می‌پرداخت.

عشیر: یک دهم قفیز یا ۳۶ ذرع مربع.

غنیمت: به معنی تمام چیزهایی است که از دشمن گرفته شود و اعم است از اسیران و زنان و بچگان و زمین‌ها و اموال منقول که در جنگ به زور از خصم گیرند.

فیء: (به فتح اول)، در اصل به معنی تمام چیزهایی که از دشمن گرفته شود. اما به طور کلی فیء به معنی تمام چیزهایی است که می‌توان «بدون جنگ» از کفار گرفت یعنی فقط به چیزهایی اطلاق می‌شود که می‌توان به مسالمت گرفت و از غنیمت جدا کرد. فیء اعم بود از زمینی که سکنه آن به موجب عهدنامه‌ای تسلیم شده بودند.

قاضی: داوری که در تمام مسائل قضایی اعم از جنایی و مدنی بر طبق احکام «شریعت» رای می‌داد. قباله: سند مالکیت، قراردادی که به موجب آن عضو یک منطقه مالیات‌دهنده عهده‌دار پرداخت مبلغ مقطوعی به دیوان می‌شد و شخصاً «خراج» را از مؤدیان وصول می‌کرد.

قبضه: آنچه را با انگشتان یا مشت گیرند، واحد طول، هر گز ۶ قبضه و هر قبضه ۴ انگشت است.

قفیز: واحد اندازه‌گیری زمین برابر با یکصد و چهل و چهار گز.

قلعه: محوطه یا ساختمان محصور.

قومش: چاه کن، مقنی.

کاریز: قنات.

کتاب: منشیان، کسانی که مطلبی را رونویسی یا گفتاری را ثبت می‌کردند.

کرد: (به فتح اول)، قطعه زمین.

کرم: (به فتح اول)، تاکستان، درختانی که نزدیک هم کاشته باشند.

کسور: ظاهراً مبالغی از مالیات است که بعلت عجز مؤدیان بلاوصول می‌ماند.

کشت: زراعت.

کفایت: به عوارض اضافی اطلاق می‌شود که طبق رسوم علاوه بر مالیات مقرر از مردم می‌گرفتند.

کوره: منطقه مالیاتی.

گز: واحد اندازه‌گیری طول، برابر با حدود یک متر. گوشیه: (به ضم اول و کسر سوم)، جایی که آب مخصوص آبیاری زمین به سهم‌هایی تقسیم شود.

مباشر: کسی که بهره مالکانه را وصول می‌کند. متصدی: ناظر و مباشر، کسی که مسوؤل

دستگاهی یا اداره‌ای است.

متصرف: محصل مالیاتی.

متوجهات: مالیاتی که علاوه بر مقدار اصلی معین شده وصول می‌شد.

متقال: واحد وزن، معادل ۲۴ نخود.

محصل: متصدی وصول مالیات که معمولاً از ماموران خرده‌پا به‌شمار می‌رفت.

مرایعی: مالیات مرتج.

مرز: ساحل رودخانه.

مزارعه: عقدی است که به موجب آن طرفی زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر می‌دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را به نسبت معینی تقسیم کنند.

مساحت: اندازه‌گیری، تشخیص مالیات حکومت به وسیله اندازه‌گیری زمین.

مستقه: مقیاس آب و «عبارت از آهنی است مانند ذراع که بر آن علامات و نشانهااند که بدان آب قسمت می‌کنند هر علامتی دلیلت بر مقدار مستقه و بعضی دیگر گویند که مراد از مستقه جزویست از اجزای آب».

مشاهره: یا «ماهیهانه» نوعی خراج بر مبنای تعداد افراد بیوت بود که گذشته از خراج‌دهندگان (احتمالاً زمین‌داران)، بازاریان را نیز شامل آن کردند و آن را هدیه مهرگان و نوروز نام نهادند.

مشرف: بازرس.

مصارفه: عوارضی که به مقتضای حال مؤدیان مالیات برای جبران کسر درآمدهای مالیاتی از آنان وصول می‌شد.

مطبّق: در مورد انگوری گفته می‌شود که روی داربست مو عمل نیامده باشد.

معابر: ماموری که از سوی دیوان اعزام می‌شد تا ببیند که مساح وظایف خود را به خوبی انجام داده است یا خیر.

معافی: (اصطلاح مالیاتی) به معنای بخشودگی. معامله: به معنی مطلق حصه دیوانی یا مطلق مالیات.

معمار ارباب: مباشر مالک.

مقاسمه: تشخیص مقدار مالیات دیوان به وسیله تعیین سهم معینی از محصول.

مقاطعه: ارزیابی مالیات یک منطقه به قرار مبلغی مقطوع، اجاره کردن مالیات محل به وسیله مردم آن به مبلغ مقطوع.

مقنی: کسی که قنات را حفر و تعمیر کند. مملکت: (جمع آن ممالک)، کشور، ایالت.

موات: اراضی موات، زمین خالی از سکنه یا زمینی که نفعی از آن به کسی نرسد.

موابند: مالیات پس‌افتاده.

موضح: (جمع آن مواضع)، جا، دبه.

موضوعات: کسوری که بابت پرداخت مزد ماموران محلی به مجموع محصول (قبل از تقسیم بین مالک و زارع) تعلق می‌گیرد.

ناظر: مباشر.

ناوقه: مقیاس آب. «آن مقدار آب که شخص در میان آب رود و بمقدار یک گز میان هر دو پای بگشاید و آب بزیز هر دو زانوئی او برسد، آن مقدار آب را ناوقه گویند. و گویند که ناوقه عبارت از آنست که مردی در میان آب رود و هر دو زانو بر زمین نهد و بمقدار یک گز میان آن گشاده دارد و هر دو آلیه خود از زمین بردارد و آن مقدار که از آن فرجه بیرون رود ناوقه گویند بشرط آنکه میان هر دو زانو بزمین نهاده باشد نشیب‌تر و فزونتر نباشد».

نوروزی: مالیات یا عوارضی که به هنگام نوروز دریافت می‌شد.

وز: (به فتح اول) آلتی که برای تقسیم آبی که باید به مصرف آبیاری برسد به کار می‌رود.

وضیعه: فهرست‌ها یا صورت‌های مالیاتی، سیاهه. وظائف: (مفرد آن وظیفه).

وقف: زمینی یا ملکی که برای مقصود معینی غیرقابل انتقال به دیگران باشد.

یافتجه: (به فتح تا و کسر جیم)، مفاصا حساب.

یام: اسب چپار.